بسم الله الرحمن الرحیم. درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری 24 آبان 1393

بحث در مورد این بود که آیا حمل هم حاجب می تواند باشد یا خیر. و بحثمان در مورد حجب اخوه بود. روایت علاء بن فضیل عن ابی عبدالله علیه السلام محور بحث ما بود. عرض شد که یک سری نکات به عنوان تشویش این روایت ذکر شده است که عرض کردیم که این نکات، نکات مهمی نیست و این روایت تشویشی ندارد. خب مورد بحث این بود که آیا مفاد این روایت چیست. صاحب ملاذ الاخیار مرحوم علامه مجلسی فرموده بودند که ظاهر این خبر این است که در حالی که حمل هست حجب صورت نمی گیرد. هر چند بعد از ولادته حیا و اعلام حیاتی که به وسیله جیغ کشیدن و فریاد کردن کودک می شود حاجبیت صورت می گیرد همچنان که وارثیت هم صورت می گیرد. و این مطلبی که ظاهر این روایت هست بر خلاف ظاهر کلام اصحاب هست. ظاهر کلام اصحاب این هست که اگر وارث در هنگام مرگ مورث حمل باشد، اصلا حاجب نیست. چه بعدا به دنیا بیاید و چه بعدا به دنیا نیاید. خب این کلام مرحوم علامه مجلسی بود. در کتاب فقه الصادق اشاره کرده بود که نه این روایت ناظر به این هست که در حال حمل بودن حاجب نیست. اما حالا بعد از حمل بودن حاجبیت دارند، بعد از اینکه در حال حمل بودن نه حاجب هست و نه وارث. در حالی که حمل هست. اما اینکه بعد از اینکه از حمل بودن در آمد آیا ارث می برد یا خیر این روایت به او کاری ندارد. خب ما این اشکال را مطرح می کردیم که آن به دلیل خارج است و وارثیتش به دلیل خارج اثبات شده است و حاجبیتش چون به دلیل خارج اثبات نشده است ما وارثیت را اخذ می کنیم و حاجبیت باقی می ماند. خب یک اشکال مطرح این بود که خب اگر اینجوری باشد تخصیص اکثر پیش می آید. چون حمل ها غالبا بعدا به دنیا می آیند. حملی که سقط شود و در میان راه بماند خب کمتر است. بنابراین، این چجوری با این روایت جور در می آید. این یک نکته. نکته دوم اینکه اصلا خود مضمون روایت را ببینیم که چیست. آیا روایت مضمونش این است که در حال حمل بودن یا اینکه این روایت می گوید که تا حمل است ارث نمی برد و بعد از اینکه از حمل بودن خارج شد ارث می برد. این آیا خود مضمون این روایت دقیقا بر خلاف فرمایش ایشان هست یا نیست؟ خب اینجا من قبل از اینکه وارد این بحث بشوم یعنی توضیحی در مورد روایت شوم دو نکته را عرض کنم یکی اینکه در مورد اینکه حمل بعد از اینکه به دنیا آمد ارث می برد، روایت خاصی در این مورد ما نداریم. آن روایتی که هست، روایت های عامی هست که وجود دارد که شرط ارث بردن حمل، به دنیا آمدن حیا هست و می گویند که یک سری روایاتی هست، پنج شش تا روایت هست که می گوید که حملی که، حمل اگر معلوم نباشد که زنده هست یا نیست ارث نمی برد. و از آن روایات از اطلاقش استفاده کرده اند که اگر حمل بعد از موت مورث هم به دنیا بیاید، باز ارث می برد. و آن روایت و الا یک روایت خاصی داشته باشیم که در این مورد آن نداریم. حالا آن روایت آیا دال هست یا نیست من نمی خواهم وارد بحثش بشوم. ولی گویا مسئله اجماعی و مسلم بوده است و در میان اهل تسنن هم این مطلب از قدیم مطرح بوده است که حمل وقتی هنگام مرگ شخصی زنش باردار باشد حمل ارث می برد و بعد نحوه ارث بردنش خیلی مورد بحث است که برای یک بچه باید کنار گذاشت یا دو تا بچه یا اصلا نباید کنار گذاشت. امثال اینها خیلی مورد بحث قدیمی هست که از زمان ائمه علیهم السلام این بحث مورد کلام بوده است. اگر این روایت های حمل ذاتا هم اطلاقش را کسی مناقشه کند با توجه به آن بحث هایی که در آن دوره ها مطرح بوده است هم می شود خود این روایت را اطلاقش را بگوییم شامل آن چیز می شود و هم خود آن فتوای عامه ای که از روایات ما ردعی بر آن وارد نشده است کافی است برای اثبات این مطلب. بنابراین نکته اول اینکه ما یک روایت خاصی که از این، نسبت به این روایت وجود داشته باشد به آن معنا نداریم. ولی اصل روایتش ظاهرا درست است و همچنان که شاید در مورد اجماع هم شده باشد که حمل اگر هنگام مرگ مورث حمل باشد بعدا حیا به دنیا بیایدَ، حالا قدر مسلمش جایی که به استحلال حیاتش ثابت شود. آن دیگر جزو مسلات هست که هم شیعه و هم سنی نسبت به این اختلافی ندارند. حالا اختلاف هست که اگر حیاتش با تحرک بین ثابت شود آیا کفایت می کند یا خیر که خب مورد بحث است. خب این یک نکته

نکته دوم اینکه در مورد حمل که ارث می برد آیا حیات بعدی اش شرط متأخر هست برای اینکه از آن اول ارث می برد یا اینکه نه بعد از اینکه حیا به دنیا آمد آن زمان ارث می برد؟ چه جوری است نحوه ارث بردن حمل خودش یک بحثی دارد. این بحث را نشد یک تتبع جدی کنم ببینم نظرات چیست و امثال اینها. این بحث را مرحوم شیخ حسن کاشف القطاع در انوار الفقاهه مطرح کرده است و حالا من عبارت ایشان را می خوانم ایشان می گوید

**الحمل سواء و لجدته الروح املی لا یملک میراثا**

بعد یک توضیحاتی در مورد این موضوع می دهد و بعد به این بحث ارث بردن

**نعم يوقف ميراثه احتياطا إلى ان يخرج حيا فيرث من حينه**

یعنی من حین خروجه حیا.

**لا انه يكشف عن ميراثه حين الحمل فيكون النماء له بل النماء لكون جميع الورثة الذي هو أحدهم و لا انه يملك ملكا متزلزلًا يستقر بخروجه حيّاً و ينفسخ بموته كي يكون نماء المال الموقوف له لوارثه لأنه خلاف الفتوى و النصوص**

ایشان سه احتمال مطرح می کند. یک احتمال این هست که این به نحو شرط متأخر باشد، کاشف باشد از اینکه از آن زمانی که حمل بوده است و میت از دنیا رفته است از آن موقع ارث برده است ولی به شرطی که بعدا حیات باشد. خب حیات بعدی اش کشف می شود که او از اول ارث برده بوده است. یک جور دیگر این است که بگوییم نه، از اول ارث می برد ولی به نحو متزلزل. ملکیت، یک ملک لازم داریم و یک ملک جایز. این در واقع ملک جایز است. برای اینکه این ملک جایز، ملک لازم شود خروجه حیا شرط لزوم ملک است. نه اصل الملکیه هست. ایشان این دو را رد می کند و می گوید که نه، در هنگام حملیت هیچ ارث نمی برد. بعد از اینکه حیا خارج شد آن موقع ارث می برد.

سوال: .. حمل به او تعلق می گیرد

پاسخ: آن موقع تازه ارث به او تعلق می گیرد که طبیعتا از نمایی که بعد از آن حاصل شد بعد از آن حاصل برای او هست. و الا نماهایی که قبل است مال این شخص نیست

خب اینجوری مطرح می کند. حالا من این بحث را بعدا ما باید بحث کنیم که به چه نحو هست و امثال اینها. ما روی احتمالات مختلفی که اینجا هست این بحث را دنبال کنیم و ببینیم که چگونه باید مطرح کنیم. خب بنا بر اینکه ما شرط متأخر بدانیم، خب آن اشکال تخصیص اکثر و امثال اینها ممکن است مطرح شود. تخصیص اکثر پیش می آید فرض این است که حمل، اگر حیا خارج شود کشف می کند که از اول ارث برده است و اکثر موارد حیا خارج می شود. پس بنابراین با دلیل خارج هم نمی توانیم این روایت را بگوییم که حمل اصلا ارث نمی برد. مگر ما بگوییم اصلا این روایت، ناظر به حیثیت خاصی است نسبت به صورت دیگر اصلا نفیا و اثباتا سکوت دارد این روایت می گوید که حال کونه حیا و حال کونه حملا ارث نمی برد. اما حالا به این معنا که از آن جهت من حیث کونه حملا ارث نمی برد. اما اینکه حیات بعدی منشأ شود که از اول ارث ببرد آن یک بحث دیگر است. این ناظر به ارثی هست که به جهت حمل به این حمل داده می شود. ولی ارثی که به خاطر حیات متأخرش به او داده می شود به او اصلا ناظر نیست و او را، اینجوری مثلا بگوییم که ناظر به آن جهت نیست و بنابراین تخصیص اکثر هم پیش نمی آید و ممکن است شخصی اینجوری مطرح کند که بگوید خب چرا به این جهت ارث متأخرش نظر نداشته است آن ممکن است ما بگوییم به دلیل اینکه مسئله چون مسلم بوده است در میان شیعه و سنی، آن با فرض اینکه بعدا ارث می برد صحبت سر این هست که حمل بما هو حمل در اینکه اگر بعدا حیات داشته باشد ارث به او می رسد این مسلم بوده است. در واقع می خواهد بگوید که اگر بعدا حیات پیدا نکند مثل این نیست که بعدا حیات پیدا کند. کأنه صورت مشکوک را که آیا در حال حملیت ارث می برد یا خیر این را مطرح کرده است و روایت ناظر به آن صورت نبوده است چون آن صورت مسلم بوده است. مثلا اینجوری ما بخواهیم روایت را توجیه کنیم. این یک صورت. یک صورت دیگر این هست که ما بگوییم که حمل، اصلا ارث نمی برد. آن ارثی هم که حمل می برد بعدا وارث می شود. خب اگر این را بگوییم که اصلا اشکال تخصیص اکثر و اینها پیش نمی آید. حمل هیچ وقت ارث نمی برد. در موارد دیگری هم که ارث می برد حمل ارث نبرده است. آن بچه حیاتی که هست او ارث برده است. بله یک قانون داریم و آن این است که وارث حین موت المورث وارث است. زمان ارث بری، هنگام مرگ مورث است. این قانون تخصیص خورده است در باب حمل. در باب حمل گفته اند با وجودی که حین موت المورث نبوده است بعدا ارث می برد. و این یک نوع تخصیص خاصی هست که اشکالی ندارد. و این روایت می گوید که تا وقتی که حمل است ارث نمی برد. نه ارث می برد و نه حاجب است. اما بعد از اینکه از حمل بودن خارج شد، ارث می برد یا نمی برد، حاجب هست یا نیست به او کاری ندارد. قاعده اولیه اقتضا می کند که نه وارث باشد و نه حاجب باشد. قاعده اولیه نسبت به وارث بودن تخصیص خورده است و نسبت به حاجب بودن تخصیص نخورده است بنابراین طبق اصل اولی باید رفتار کرد. طبق این مبنای دوم خب خیلی مطلب واضح هست که وارث، این به اصطلاح وارثیت حمل بعد از ظهور حیاته متأخرا، این هیچگونه مشکلی ندارد. اما خود مضمون روایت را ببینیم. خود مضمون روایت چه می خواهد بگوید؟ آیا می خواهد بگوید که حمل الآن ارث نمی برد و بعدا ارث می برد؟ به نظر می رسد روایت ناظر به این جهت نیست که، ببینید من روایت را الآن می خوانم

**إِنَّ الطِّفْلَ وَ الْوَلِيدَ لَا يَحْجُبُ وَ لَا يَرِثُ إِلَّا مَا آذَنَ بِالصُّرَاخِ**

اینکه ولید طفل و ولید حاجب نیستند و وارث نیستند مگر الا ما آذن بالصراخ. این تخصیص، تخصیص افرادی است، استثنای افرادی است یا استثنای احوالی است؟ یک موقعی می گوییم که در مورد جنین، شما اینجور می گویید که جنین ارث نمی برد ارث نمی برد ارث نمی برد تا زمانی که دنیا بیاید. یک موقعی اینجوری است که خب این همان معنایی است مرحوم مجلسی فهمیده است. که می گوید جنین ارث نمی برد تا زمانی که به دنیا بیاید. خب بعد از به دنیا آمدن کأنه ارث می برد. حالا بیایید در صدر روایت، ان الطفل والولید لا یحجب و لا یرث الا ما آذن بالصراخ. این چه می خواهد بگوید؟ طفل یعنی بچه ای که به دنیا می آید یعنی آن چیزی که به دنیا آمده است. ولیدی که به دنیا آمده است یعنی آن چیزی که به حسب ظاهر متولد شده است. می گوید آن چیزی که به حسب ظاهر متولد شده است به شرطی ارث می برد که ما مطمئن شویم که حی بوده است حین الولاده. این تخصیص افرادی است. یعنی الذی ورد ظاهرا لا یکون حاجبا و لا وارثا الا ان یکون مولودا حقیقتا. حالا آن بحث صراخ و آنها را فعلا رفعیت کند فرض این است که ما اینچوری داریم روایت را معنا می کنیم. عبارت این می شود المولود ظاهرا، لا یکون وارثا و لا حاجبا الا اذا کان مولودا حقیقتا. یعنی مولود حقیقی باید باشد تا ارث ببرد. اگر مولود حقیقی نباشد ارث نمی برد. خب این به نظر می رسد که ذیل هم چیزش همین می خواهد بگوید که آن چیزی که در بطن هست، یعنی حالا تعبیر را اینجور تعبیر کنم که آن صدر روایت آن زمانی که طرف ارث نمی برد، با زمانی که ارث می برد مختلف است یا یکی است؟ به نظر می رسد که زمانش یکی است. یعنی همان مولودی که ظاهرا به دنیا آمده است. بحث همه مال آن زمان تولد است موروث است. می گوید آن زمان تولد موروث ارث نمی برد. مگر اینکه حقیقتا به دنیا آمده باشد و این مولود حقیقی شده باشد و ما مطمئن باشیم که این واقعا به دنیا آمده است. این ذیل هم همین مضمونش هم ظاهرش این است. این می گوید که آن ذاتی که جنین هست، آن ذات، آن جنینی که این جنین ارث نمی برد و حاجب هم نیست مگر اینکه حقیقتا به دنیا آمده باشد. یعنی مادام کونه حملا ارث نمی برد وقتی به دنیا آمد، اینها همه احوال حین موت مورث است. می گوید اگر شیئی، چهار صورت ما داریم. یکی اینکه ولدی به دنیا آمده است و نمی دانیم که حیات داشته است یا خیر. یک موقعی به دنیا آمده است و حیات دار بودنش را هم ما متوجه شده ایم. خب این هم صدر می گوید که نه، آنجایی که به دنیا آمده باشد حین موت المورث، خلاصه وارث هست یا خیر. ذیل هم ظاهرش این است که الا ما اختلف اللیل و النهار ناظر به آن جنینی هست که حین موت المورث اختلاف لیل و نهار برایش آمده باشد. نه اینکه می خواهد بگوید که این جنین الآن ارث نمی برد و بعد از اینکه اختلاف لیل و نهار برایش حاصل شد ارث می برد. همه اینها مقصدش این هست که حین موت المورث چجوری ثابت می شود. اینکه ظاهر این روایت همچنان که مشهور فهمیده اند این هست که این روایت می خواهد بگوید که جنین ارث نمی برد اما عرض می کنم این روایت اصلا نسبت به اینکه آیا بعدا حاجب هست، وارث هست سکوت دارد. این روایت آن چیزی که این روایت ناظر هست نه اینکه این روایت دلیل بر مطلب مشهور است. این روایت ناظر به مطلب مشهور نیست. نه اثبات مطلب مشهور را می کند و نه نفی مطلب مشهور را می کند. این روایت می گوید که اگر هنگام شیئ که ظاهرا به دنیا آمده است آن شیء در صورتی ارث می برد که ما یقین داشته باشیم که به دنیا آمده است. نه صدرش به مطلب مشهور ناظر است و نه ذیلش به مطلب مشهور ناظر است. نه اثبات مطلب مشهور را می کن و نه نفی مطلب مشهور را می کند. بله، اصل قاعده اولیه همچنان که آقایان گفته اند این هست که آیه قرآن وقتی می گوید اخوه حاجب هستند باید دنیا آمده باشد تا حاجب باشند. این روایت اصلا ناظر به آن فرضی که آقایان و فقها مطرح می کنند و می گویند که صریح در مذهب مشهور است یا ظاهر در مذهب مشهور هست هر چه هست، این روایت اصلا به آن جهت ناظر نیست. این روایت می گوید که آن چیزی که به دنیا آمده است، یعنی همه اینها نفسا کسی هست که حین موت مورث این اوصاف را داشته باشد. حین موت مورث اگر شخصی به دنیا آمده باشد حقیقتا یا ظاهرا یا جنین باشد یا اختلف علیه الیل و النهار باشد حکم این صورت را می خواهد بیان کند. اما این صورت، بله یک مقداری از مطلب مشهور را ثابت می کند. این که ما دام کونه حملا حاجب نیست. بله این را اثبات می کند و صریح هم دارد این مطلب هم. اما اینکه اگر بعدا حیا به دنیا آمد، حاجب هست یا نیست، دال بر این نیست. کما اینکه دال بر وارث بودن و یا نبودنش هم نیست. این است که به نظر می رسد که این روایت، تمام مدعای مشهور را ثابت نمی کند و بله طبق قاعده، چون ما دلیل نداریم برای حاجبیت حمل، اصل قاعده اینکه خب به هر حال حاجبیت باید ثابت شود امثال اینها. رو این جهت ما مطلب را نفی می کنیم و این شرط طبق قاعده هست. بله اگر کسانی، کسانی در بعضی از کلمات بود که فاضل بن مقداد و اینها از فرمایشاتشان استفاده می شد که کأنه اطلاق اخوه را نسبت به حمل هم می گفت که شامل می شود. اطلاق اخوه نسبت به حمل هم چیز بود. اگر آیه قرآن بگوییم اطلاق اخوه حمل را هم می گیرد این روایت تخصیصش می زند. این روایت تخصیص که اگر حالا که ما می گوییم که اصلا آیه قرآن نمی گیرد. پس محصل عرض ما این هست که این روایت نسبت به اینکه حمل اگر هنگام موت مورث، حمل باشد ولی بعدا حیا به دنیا بیاید آیا حاجب هست یا نیست سکوت دارد. طبق قاعده اولیه اقتضا می کند که حاجب نباشد. این محصل عرض ما تا اینجا.

خب حالا برویم در حجب اولاد. تا اینجا همه بحث ها در مورد حجب اخوه بود.

سوال: حاج آقا تلازم را بررسی نکردید؟

پاسخ: حالا گفتید این نکته را بگویم. صاحب الانوار اللوامع ایشان گفته بود که این روایت ناظر به تلازم بین حاجبیت و وارثیت هست. و از آن خواسته بود که استفاده کند که همچنان که قاتل وارث نیست حاجب هم نیست. البته با تعبیر مشهدهٌ. این مطلب را گفته بود. ولی به نظر می رسد که این روایت فوقش در مورد جنین از آن استفاده شود. که بین وارثیت و حاجبیت تلازم است. اما در مورد جنین این تلازم هم وجود داشته باشد این ربطی به این ندارد که در مورد غیر جنین، جنین یک حالت خاص است. فوقش این است که در اینجا ما می گوییم که تلازم هست بین حاجبیت و وارثیت. فوقش حالا آن را هم بعدا صحبت می کنم. اما اینکه در همه موارد کسی که وارث است حاجب است و کسی که حاجب است وارث نیست حاجب نیست همچین چیزی از کجای روایت در می آید؟ اشعار هم ندارد. این یک نکته. در مورد جنین هم یک چیزی از آن استفاده می شود که آن جایی که عند موت المورث شخصی وارث نیست حاجب هم نیست. درست است. اما اینکه بعدا عند موت المورث اگر کسی بعدا وارث شد، عند موت المورث ارث نمی برد. بعدا وارث شد آیا حاجب هم می تواند باشد؟ یعنی یک تخصیص خاصی به قاعده لزوم تقارن ارث و موت مورث، اگر تخصیصی وارد شد، آیا این تخصیص به قاعده لزوم تقارن بین زمان حجب و زمان موت مورث هم حتما همچین ملازمه ای داریم که به این هم تخفیف وارد شود؟ همچین چیزی نداریم. به نظر نمی رسد که یک همچین چیزی، ملازمه ای بین وارثیت و حاجبیت را از این روایت بشود استفاده کرد. این وارثیت و حاجبیتی که در این بحث ما هم هست یک قاعده اختصاصی هست یعنی یک موقعی هست آن چیزی که ذاتا وارث است، ما می گوییم آن چیزی که ذاتا وارث است آن ذاتا هم باید حاجب باشد. آن حالا اثبات، عیب ندارد ما بگوییم عقلائا آن شخصی که ذاتا وارث است ذاتا هم حاجب است یا برعکس. ولی اگر یک موقعی یک حکم شرعی خاصی وارد شده باشد. یک کسی را که ابتدائا وارثیت نباید برایش ثابت باشد. شارع کسی که بعد از مرگ میت به دنیا آمده باشد را برایش ارث ثابت کرده است. یا حملی که، واقعا حقیقتا به اصطلاح اخوه نیست. حقیقتا وارث نیست حقیقتا موجود نیست شارع او را به منزله موجود گرفته است به هر مبنایی از آن مبناهایی که عرض کردم در مورد حمل. هر یک از این مبادی را شما قائل شوید یک قاعده خاص است. یعنی یک نوع در واقع تعبد خاص شرعی است. در این تعبد خاص شرعی که به خاطر نکته ای که ما خیلی هم عقلاء آن نکته را ممکن است درک نکنند. در این تعبد خاص، شارع گفته است که حمل را من نازل منزله حی قرار دادم. یا کسی که بعدا به دنیا می آید را نازل منزله این قرار دادم کأنه هنگام موت مورث به دنیا آمده است. این جور تعبد خاص بگوییم از این تعبد خاص حکم حجب هم استفاده می شود خیلی مشکل است. این است که به نظر می رسد که اصلا ما یک نوع ملازمه ای قبلا قائل می شدیم ولی آن ملازمه به اینجا ربطی ندارد. آن وارثیت است که وارثیت ابتدائا شخصی می خواهد وارث شود ابتدائا، و آن تقریبی که ما در مسئله قاتل و این ها ذکر می کردیم آن تقریب به نظر می رسد که در این جور امور خاصی که، آخه چیزهای خاصی مثل قاتل و کافر و امثال اینها ولو تعبد شرعی هستند ولی تعبد شرعی هستند که عقلاء نکته اش را هم درک می کند. کأنه می خواهد بگوید که اینها جانشین او نیستند. لازم منزله او نیستند ولی یک نوع تعبد ویژه خاصی که در این مسئله وجود دارد، یک نکته ای هم یادم رفت ان را هم ضمیمه کنم. آن این است که بحث در مورد اینکه جنین بعدا ارث می برد آیا چه کار باید بکنیم، ایقافه حیا، چند تا سهم باید بگذاریم یک ذکر باید در نظر بگیریم دو تا یا چهار تا یا پنج تا یک بحث بسیار قدیمی بوده است. وارث بودن جنین از زمان ائمه علیهم السلام مطرح بوده است و فروع آن هم مطلب بوده است. هیچ کس در مورد حاجبیت جنین اصلا صحبت نکرده است. یعنی شما در فتواهای عامه و خاصه حالا این بحث هایی که هست اولین کسی که در این مسئله تردید کرده است محقق حلی است در شرایع. خود ایشان هم در مختصر النافع که بعد رسیده است دیگر آن تردید را ذکر نکرده است. اولین شخصی که تردید کرده است محقق حلی بوده است در شرایع، آن هم به عنوان تردید فتوا هم داده ها، ایشان فتوا داده است که شرط است. تردید را انجا ذکر کرده است و در شرایع تردید را برداشته است و فتوای ظاهر داده است. این موضوعی که از قدیم مورد بحث بوده است در مورد وارثیتش بحثش مطرح بوده است و اگر حاجبیت هم حکم شرعی بود حتما ذکر می شد. این پیدا است که یک امر مفروغ عنه است و یک تعبد ویژه ای هست که این تعبد در مورد وارثیت هست. اگر در مورد حاجبیت بود حتما با توجه به اینکه مشابه آن ذکر شده است فروع این مسئله چطور حاجب است. چه کار باید، چون آن جا حالا بعد نکاتی را بعدا عرض می کنم که بین حجب اخوه و حجب اولاد هم فرق است. بحث حجب اولادش هست ها. از قدیم این مطلب مطرح است که جنین حجب می کند. به نحو حجب اولاد آن مطرح است. ولی حجب اخوه اش اصلا مطرح نیست. جایی که مشابه اش را ذکر کرده اند. این را ذکر نکرده اند این پیدا است که اصلا در مسئله حاجب روشن بوده است که حاجب باید به دنیا آمده باشد و آن اجماعاتی که در مسئله هست یعنی تقریبا ادله مختلف ما می توانیم ذکر کنیم. اجماع عامه و اجماع خاصه می توانیم ذکر کنیم و تمام آن مسائل مختلفی که ما در چیزهای مختلف ذکر کردیم اینجا هم به ادله مختلف می توانیم این مطلب را اثبات کنیم که جنین، حمل نه حال کونه حملا حاجب است و نه به نحو شرط متأخر حاجب است و نه به نحو شرط مقارنی که بعد از اینکه به دنیا آمد آن زمان حاجب می شود. نمی دانم همه احتمالاتی که وجود دارد، این احتمالات با توجه به ادله مختلف نفی می شود. آن مناقشات متأخرینی که وجود دارد، عرض کردم قائل روشنی هم ما ندیدیم. اصل آن تردیدی هست که محقق حلی داشته است و خودش هم فتوا به این تردید نداده است. در کلام شهید اول هم با تردید مسئله روبه رو شده است و بعدی ها هم از این تردید قائل در آورده اند. قائل صریح اصلا این قول ندارد. این است که مسئله به نظر واضح می آید که این مطلب اینجور است. اما حالا این حجب اخوه آیا از حکم حجب اخوه حکم حجب اولاد چطوری است. حجب اولاد یک بحث مختصری دارد این را انشاء الله شنبه عرض می کنم و چیزی ندارد می رویم سایر شرایطی که حجب اخوه دارد.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و ال محمد